



می خواهی آمد به معروف کنی خیلی آهسته،  
مثل  
می خواهی آمد به معروف کنی خیلی آهسته،  
وقت روبروی  
آهسته، هیچکس خبردار نیست جز تو و

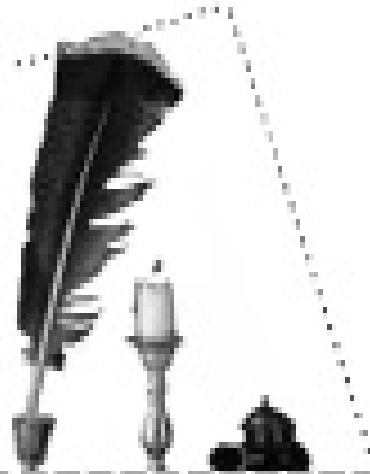
# ایستگاه

کشد. سکوت محض است  
باش  
داد نمی زند.  
می ایستی چیغ نمی  
علامه حسن زاده آملی دام برکات





# سخن سردبیر



با سلام حضور ارزشمند تک تک همراهان نشریه آوای بهشت به لطف الهی و ظل توجهات حضرت قائم علیه السلام، اولین فصلنامه نشریه آوای بهشت را (نشریه داخلی مدرسه علمیه فاطمیه شهرکرد) رابه پیش گاه خوانندگان محترم تقدیم می نماییم.

دوستان گرامی ان شالله برآنیم که این شماره و شماره های بعدی این نشریه را به شکل فصلنامه منتشر نماییم

خوشبختانه برای این شماره عده ای از طلاب و اساتید محترم اعلام همکاری کردند که قسمت های از این نشریه حاصل همکاری این عزیزان می باشد. جلسه ای نیز با مدیر مسئول نشریه داشتیم که تصمیماتی در این خصوص اتخاذ گردید که امیدواریم در تسریع کارهای نشریه موثر و مفید واقع شود

عزیزان همراه، بزرگترین مشکل نشریه تا کنون کمبود نیرو بودهاست و همین سبب تاخیر و تعویق در انتشار نشریه و همچنین افتادن سنگینی کار بر دوش یکی دو نفر می شود. اما خدا را شکر این مشکل تا حدودی در این شماره برطرف شد در این شماره بعد از ۳ ماه از انتشار شماره گذشته منتشر گردید «البته ناگفته نماند که شماره های قبلی گاهنامه ی آوای بهشت» بود که ان شالله از این به بعد به صورت فصلنامه منتشر خواهد شد

در این شماره : گزارش تصویری از شرکت طلاب مدرسه در تشیع پیکر مطهر شهید مدافع حرم و همچنین دیدار با خانواده های محترم شهدای مدافع حرم می باشد . بخش مقالات به مقاله ی یکی از اساتید بزرگوار مدرسه اختصاص یافته و بخش کتاب و کتابخوانی به معرفی . یک کتاب ارزشمند و ادبی پرداخته شده است

در این شماره بخش های ویژه و جدیدی اضافه شده است به امید اینکه مورد توجه شما عزیزان قرار بگیرد . منتظر انتقادهای سازنده و دوستانه شما هستیم

## دست یاری...

از هم اکنون از دوستان طلبه و اساتید محترم دعوت می نمایم که در هر بخشی که می توانند، اعم از تهیه خبر و گزارش از برنامه های مدرسه، نوشتن شعر، مقاله، معرفی کتاب های جدید و پر محتوا و مفید، ما را یاری رسانند

در پایان از همه همکاران این شماره به .ویژه سرکار خانم قاندهور کمال تشکر را دارم.

والسلام علیکم و رحمۃالله

آسیه طاهری

سردبیر نشریه آوای بهشت



# آوازی

## فهرست

- \* من پادشاه نیستم \_\_\_\_\_ شعر \_\_\_\_\_
- \* آقای غریب بقیع سلام \_\_\_\_\_ ای عشق \_\_\_\_\_
- \* اقتصاد مقاومتی یا عاریتی \_\_\_\_\_
- \* تجمل گرایی (خانواده مقاوم) - با شهدای مدافع حرم \_\_\_\_\_
- ۱۸ \* فروتنی \_\_\_\_\_
- \* عبادت و تفکر \_\_\_\_\_
- ۲۰ \* اندر حکایات گلستان سعدی \_\_\_\_\_
- \* سخنی با جوانان \_\_\_\_\_
- ۲۱ \* جهاد کبیر (مقاله) \_\_\_\_\_
- \* سرفصل های پیشرفت و تکامل بسیج \_\_\_\_\_
- ۲۴ \* مصاحبه با معاونت آموزش مدرسه \_\_\_\_\_
- \* مهارت های موفقیت در تحصیل \_\_\_\_\_
- ۲۹ \* اسراف \_\_\_\_\_
- ۳۰ \* مقررات خانه ی ما \_\_\_\_\_
- ۳۲ \* در کنار یکدیگر به کمال برسیم \_\_\_\_\_



مدیر مسئول: خانم تارنگ

سردبیر: آسیه طاهری

همکاران این شماره:

خانم ها زهرا حامدی، مرضیه قائد پور، فاطمه سلیم پور،

طیبه قاسمی، مریم سروستانی،

\* نشریه آوای بهشت از همه طلاب مدرسه و اساتید

محترم، مقاله و نقد می پذیرد.

\* آوای بهشت در رد، قبول و اصلاح مطالب ارسال شده

آزاد است.

\* مسئولیت محتوای مطالب به عهده نویسندگان است.

مطالب خود را از طریق:

مراجعه به دفتر فرهنگی مدرسه

وتلفن: ۳۳۳۳۵۷۰۰

وبلاگ: [fatemiyeh-shahrekord.kowsarblog.ir](http://fatemiyeh-shahrekord.kowsarblog.ir)

و یا ایمیل: [sayeh.roshan@mihanmail.ir](mailto:sayeh.roshan@mihanmail.ir)

به دست ما برسانید.



# بِهشت

نشریه فرهنگی اوای بهشت  
مدرسه علمیه فاطمیه (سلام الله علیها) شهرکرد  
پاییز ۱۳۹۵



۶	۱۰
۸	۱۲
۱۱	۱۴
۲۲	۲۶
۲۹	۳۳



# من پادشاه نیستم

«من پسر زنی هستم که با دست‌هایش از بزها شیر می‌دوشید» این را به عرب بیابانی گفت. عرب بیابانی از هیبت پیامبری که همه‌ی قبایل به او ایمان آورده بودند، لکنت گرفته بود. آمده بود جمله‌ای بگوید و نتوانسته بود و کلماتش بریده بریده شده بودند. رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله) از جایش بلند شده بود. آمده بود نزدیک و ناگهان او را در آغوش گرفته بود؛ تنگ تنگ. آن طور که نشان تن هم را لمس کند. در گوشش گفته بود: «من برادر توام»، «أَنَا أَخُوكُ» گفته بود فکر می‌کنی من کی‌ام؟ فکر می‌کنی پادشاهم؟ نه! من از آن سلطان‌ها که خیال می‌کنی نیستم.

«من اصلاً پادشاه نیستم» «لَيْسَ بَمَلِكٍ» من محمدم. پسر همان بیابان‌هایی هستم که تو از آن آمده‌ای. «من پسر زنی هستم که با دست‌هایش از بزها شیر می‌دوشید.» حتی نگفته بود که پسر عبدالله و آمنه است. حرف دایه‌ی صحرانشینش را پیش کشیده بود که مرد راحت باشد. آخرش هم دست گذاشته بود روی شانه‌ی او و گفته بود: «هَوْنٌ عَلَيْكَ» «آسان بگیر، من برادرتم» مرد بیابانی خندید و صورت او را بوسید: «عجب برادری دارم» راستی هم عجب برادری بود. يك برادر با کارهای عجیب و غریب؛ مثل دوست‌های خجالتی. از آن‌ها که صداشان در نمی‌آید. داشت می‌رفت مسجد. تو کوچه يك یهودی جلویش را گرفت. گفت:

«من از تو طلبکارم، همین الان باید طلبم را بدهی.» رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله) گفت: «اول این که از من طلبکار نیستی و همین طوری داری این را می‌گویی؛ دوم هم این که من پول همراهم نیست، بگذار رد شوم.» یهودی گفت: «يك قدم هم نمی‌گذارم جلو بروی.» رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله) گفت: «درست نگاهم کن؛ تو از من طلبکار نیستی.» ولی یهودی همین طور یکی به دو کرد و بعد هم با حضرتش گلاویز شد. کوچه خلوت بود کسی رد نمی‌شد که بیاید کمک. مردم دیدند پیامبر برای نماز نرسید. آمدند پی‌اش. دیدند یهودی ردای پیغمبر را لوله کرده، دور گردن حضرت پیچانده و طوری می‌کشد که پوست گردن او قرمز شده.

تا آمدند کاری کنند از دور بهشان اشاره کرد که نیاید؛ گفت: «من خودم می‌دانم با رفیقم چه بکنم.» رفیقش؟ منظورش همین رفیقی بود که با ردا او را می‌کشاند. چشمشان افتاد در چشم هم. یهودی گفت: «بهت ایمان آوردم، با این بزرگواری، تو بی‌تردید، پیغمبری.» بعضی وقت‌ها يك جورى با مردم راه می‌آمد که مردم سر به سرش می‌گذاشتند. قرآن می‌گوید مردمش می‌گفتند «زودباور» است. حالا حتی تعبیرشان يك ذره از این هم تندتر بود؛ فکر می‌کردند مثلاً خودشان زرنگ‌ترند. «وَيَقُولُونَ هُوَ أَدْنَىٰ، قُلْ أَدْنَىٰ خَيْرٌ لَّكُمْ» این «أَدْنَىٰ» يك معنی این جورى می‌دهد. از آن طرف نامه می‌فرستاد به دربار خسرو پرویز و قیصر

که بیاید تسلیم من شوید و آب هم تو دلش تکان نمی‌خورد؛ از این طرف مردم می‌آمدند خانه‌ی او، ناهار می‌ماندند بعد از ناهار هم می‌نشستند برای خودشان گپ می‌زدند؛ اصلاً هم حواسشان نبود که این پیغمبر است و از حرف بیخودی اذیت می‌شود. آن وقت نمی‌گفت به این‌ها: «برید خونه تون.» جورى شد که خدا دخالت کرد و آیه نازل شد: «مردم! این پیغمبر من دارد اذیت می‌شود، خودش حیا می‌کند بگوید، من به شما می‌گویم» «إِنَّ ذَلِكَ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَ اللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ» يك دوست عجیب غریب از آن‌ها که توی دوستی حساب کتاب هم نمی‌کنند. دیده یکی محتاج است

تنها ردایش را هم بخشیده، حالا نشسته توی خانه و نمی‌تواند آن طور بیاید مسجد. خدا است که دوباره عتابش می‌کند «وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ» «دیگر نگفتم که همه‌ی دستت را باز کن، طوری که برای خودت هیچی نماند» این چه جور دلی است که تو داری؟ دل رهبر جامعه طاقت گریه‌ی کودکی را ندارد. سر نماز صدای گریه‌ی بچه می‌آید؛ نماز را تند می‌کند، رکوع و سجود کوتاه، سریع تمامش می‌کند تا مادر بچه او را بغل کند. به مردم حیرت زده هم می‌گوید: «خوب بچه گریه می‌کرد دیگر.» يك دوست عجیب غریب که آن قدر برای دوست‌هایش دل می‌سوزاند که نزدیک است کار دست خودش بدهد. نزدیک است جان

از تنش در بیاید. باز خدا است که باید موعظه کند «تو قرار بود به گمراهی این مردم دل بسوزانی، به راهشان بیاوری؛ ولی قرار نبود دیگر از فکر این‌ها خودت را هلاک کنی» «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا» تو قرار بود این‌ها را بیاوری توی راه ولی از قرارهم رفتی آن طرف‌تر. داری حرص می‌زنی. پیغمبر و حرص؟ حرص می‌زنی گمشده‌ها را برگردانی به راه. «حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» عتاب‌ها فایده‌ای نداشت؛ جنس دل که عوض نمی‌شود. وسط جنگ احد، همان جا که مردم گلوگاهی را که سپرده بود مراقبت کنند رها کرده‌اند، تنها گذاشته‌اند، پیشانی و دندان‌ش را شکسته‌اند.

همان جاتوی همان حال دلش شور می‌زند که نکند خدا این‌ها رانبخشد.



همان جا دست بلند می کند «قوم مرا هدایت کن، این ها نمی دانند» عذابشان نکنی «این ها نمی دانند» «اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ». از همه قشنگ تر حال و روز او را علی (علیه السلام) توصیف می کند. علی (علیه السلام) می گوید: «رسول الله یك طیب دوره گرد بود.» دلش نمی آمد که خیلی با ابهت بنشینند آن بالا، مریض ها شرفیاب حضور بشوند. لوازم معالجه اش را برمی داشت راه می افتاد دور شهر، پی مریض ها.

«طیب دَوَّارٌ بِطِبِّهِ». چی با خودش برمی داشت؟

یک دستش «مرهم» می گرفت یک دستش «وَسْم»؛

برای آن ها که فقط زخم داشتند

مرهم می گذاشت؛

ولی بعضی ها، دمل های چرکی داشتند.

باید جراحی هم می کرد؛ «وسم» مال همین

کار بود. وسم یعنی داغ هایی که قدیم برای شکافتن

استفاده می کردند؛ جراحی سرپایی. علی (علیه السلام) می گوید:

«مرهم هایش کاری بودند، اثر داشتند.» «أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ»

وسم هایش هم حساسی بودند. «وَأَحْمَى مَوَاسِمَهُ». اول فکر کردم

از همه قشنگ تر را علی (علیه السلام) گفته؛ ولی الان

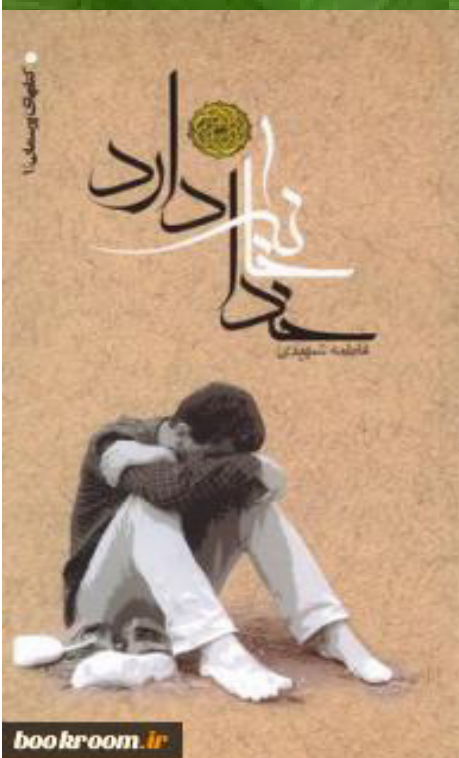
یک جمله ی حتی قشنگ تر هم یادم آمده که درست

همین حال را بگوید. آن هم توصیف خدا است

## بر گرفته از کتاب خدا خانه دارد

از او؛ «یک رسولی آمده سراغتان که تحمل رنج شما برایش سخت است» «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ» آخرش هم تقصیر همین دلش شد که در آن روایت گفت: «هیچ پیامبری به اندازه ی من سختی نکشید.»

حساب دو دو تایی اگر بخواهی بکنی نسبت به بقیه ی پیغمبرها خیلی هم اوضاع برای او سخت نبود. در طائف سنگش زدند، در اُحد هم پیشانی و دندانش را شکستند. بقیه هم از این جور مصیبت ها داشته اند؛ ولی از حساب دو دو تایی که بزنی بیرون، اگر حواست به حرف خدا باشد که «رنج های شما، برای او گران تمام می شود، طاقتش را می برد» این جوری اگر چرتکه بیندازی، راستی هم چقدر سختی کشیده! اندازه ی نادانی و غل و زنجیرهایی که همه ی ما به خودمان بسته ایم اگر بخواهد رنج بکشد، اگر حرص بزند که ما را به راه بیاورد، واقعا هم چه کارش سخت است. آخرش این که خدا داشت تماشایش می کرد. بعد گفت «چه اخلاق شگرفی داری» «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» انگار که از دست پخت خودش در شگفت مانده باشد...



bookroom.ir





# هر سحر منتظر یار نباشم چه کنم بهر گریه بردرد فراق تو نکردن خون جگر از

ساعات عمر من همگی غرق غم گذشت  
دست مرا بگیر که آب از سرم گذشت  
مانند مرده ای متحرک شدم بیا  
بی تو تمام زندگی ام در عدم گذشت  
می خواستم که وقف تو باشم تمام عمر  
دنیا خلاف آنچه که می خواستم گذشت  
دنیا که هیچ ، جرعه ی آبی که خورده ام  
از راه حلق تشنه ی من مثل سم گذشت  
بعد از تو هیچ رنگ تغزل ندیده ام  
از خیر شعر گفتن ، حتی قلم گذشت  
تا کی غروب جمعه بینم که مادرم  
یک گوشه بغض کرده ، که این جمعه هم گذشت  
مولا شمار درد دلم بی نهایت است  
تعداد درد من به خدا از رقم گذشت  
حالا برای لحظه ای آرام می شوم  
ساعات خوب زندگی ام در حرم گذشت  
حمیدرضا برقعہ ای

هر سحر منتظر یار نباشم چه کنم ؟  
من اگر این همه بیدار نباشم چه کنم ؟  
گریه بردرد فراق تو نکردن سخت است  
خون جگر از غمت ای یار نباشم چه کنم ؟  
عده ای بر سر آند اسیرت نشوند  
من برآنم که گرفتار نباشم چه کنم ؟  
تو چه کردی که من از خواب و خوراک افتادم  
راستی این همه بیمار نباشم چه کنم ؟  
چهارده بار خدا عاشق تو شد من اگر  
من اگر عاشق روی تو نباشم چه کنم ؟  
ابرویت تیغ مصری است که جان می طلبد  
به طلبکار بدهکار نباشم چه کنم ؟  
خواستم نام مرا هم بنویسید همین  
سر بازار خریدار نباشم چه کنم ؟  
من اگر مثل تو هر صبح و غروبی آقا  
فکر بین درو دیوار نباشم چه کنم ؟  
حمیدرضا برقعہ ای



# آن که این همه پیدار بناسم چه کنم به عجت ای پادشاه بناسم چه کنم به

تو آمدی و زمین در هوای تو افتاد  
و عرش در هوس خنده های تو افتاد  
برای درک تنفس در این جهان سیاه  
هوای تازه از ابتدای تو افتاد  
جهان شرک به خود آمد از بزرگی تو  
به گوش کعبه و بتها صدای تو افتاد  
شکست طاق بلندی که عرش کسری بود  
همین که روی زمین رد پای تو افتاد  
پس از نگاه سیاه و سفید اربابان  
نژاد عشق بشر در لوای تو افتاد  
زمان شکست زمانی که آمدی احمد  
تویی که یک شبه دنیا به پای تو افتاد  
تو احمدی و به نور جمال تو صلوات  
به هر یک از برکات و کمال تو صلوات  
حسن کردی

پیربزرگ طایفه بود و کریم بود  
در اعتلای نهضت جدش سهیم بود  
مسند نشین کرسی تدریس علم ها  
شایسته صفات حکیم و علیم بود  
نوح و خلیل جمله مریدان مکتبش  
استاد درس حکمت و پند کلیم بود  
بر مردمان تب زده ی شهر شرجی اش  
عطر مبارک نفسش چون نسیم بود  
زحمت کشید و باغ تشیع شکوفه داد  
مسئول باغبانی باغی عظیم بود  
قلبش شبیه شیشه ی تنگ بلور بود  
عمری به فکر نان شب هر یتیم بود  
از ابتدای کودکی اش تا دم وفات  
نزدیکی محله ی زهرا مقیم بود  
منت نهاد و آمد و ما پیروش شدیم  
امروز اگر نبود شرایط وخیم بود!!!  
تازه سروده ام غزل مدحتش ولی  
یادش میان قافیه ها از قدیم بود





# امام جعفر صادق

بسم الله الرحمن الرحيم  
السلام عليك يا صادق آل محمد (صلوات الله عليه وآله)  
مهم نیست که در کجای تاریخ و کدام قسمت زمین زندگی می کنم.  
کدام قرن...  
و کدام هوا را تنفس می کنم...  
مهم این است که مرا با نام تو می شناسند و با تو می خوانند، شیعه ی جعفری...

## آقای غریب بقیع سلام

سلامم به صحن با صفای تو...

به گنبد و حریمت...

که ویران شد...

به خاک های زائر تو سلام

به غبار خفته ی مجاورت سلام

سلام به آقای ات که هر آنچه این روزها می آموزیم از برکت قال ها و قول های شماست

سلام به تو در روز تولدت...

آسمان و زمین و ابرها و دریا و رودها و هر آنچه رنگی از زیبایی و اعجاب دارد را بهانه کنم و تشبیه کنم باز هم کم می آورم که

تولدت از آن اعجاب برانگیزتر و زیباتر است...

چنانکه اعجاب آمدن حضرت رسول...

بارش باران و سیلاب رود و درخشش ستاره ها

و زیبایی برگ های پاییزی،

همه و همه در زیبایی ولادت سلاله حیدری رنگ می بازد...

نمی شود مباحثات نکرد و سکوت کرد و دست واژه های کوچک و بزرگ را نگرفت و پای درس جعفری ات نشانند...

که اگر واژه ای زیباست، چون کلام تو بوده...

و مسیرش مسیر نور بوده...

آقای کوچه ها ی مدینه، سلام شیعیانت بر تو باد در

روز تولدت...

نویسنده: قاسمی



بسم رب المهدي

آی عشق با خبر باش! پاییز معجزه کرده!

میزبان شده انگار! بهار را دعوت کرده!

آی عشق ...

پنجره ها را باز کن بهار می آید ، بهار می آید که مژده دهد میهمان می آید!

آی عشق به آسمان گوش کن! اذان می گوید ، به جای باران انگار ، گلاب می آید!

آی عشق گوش کن! نوای صلوات از آسمان می آید ، صدای قرآن می آید ، بوی عطر محمدی می آید .

همان! انگار میهمان از آسمان می آید ...

این چه شوقی است به جهان افتاده .

نگاه کن! اشک شوق زمین دریا به راه انداخته ... انگار زمین به یاد آسمان افتاده...

نوای مولودی ملائک به دوش نسیم می آید ، دنیا مجنون شده ، آخر میهمانی چون محمد (ص) می آید...

چه شد ای عشق؟

کم آوردی؟!

نامش تو را که هیچ ، عرش را به سجده انداخته ... دلت را مهیا کن او می آید که مسلمانان کند...

میلاذ پر نور آقای مهربانی ...

وقتش شده بود مکه در سایه نگاه تو نشیند...

وقتش شده بود بیایی و بندگی را به عالم بیاموزی ..

وقتش شده بود دل در آینه وجود تو جمال خدا رازیارت کند و در کنار تو غرق خدا شود وقتش شده بود

آدمی چو پرنده به راهت رها شود ...

وقتش شده بود بیایی ...

میلاذت پرنور...

نویسنده : سلیم پور

بسم رب المهدي  
میلاد پر نور  
آقای مهربانی



## اقتصاد مقاومتی یا اقتصاد عاریتی

امام خامنه ای (مدظله العالی): «امروز عرصه‌ی اقتصاد، به خاطر سیاست های خصمانه‌ی آمریکا، یک عرصه‌ی کارزار است، یک عرصه‌ی جنگ است». برای پیروزی در این جنگ سنگین با عبور از مشکلات اقتصادی و رسیدن به یک قدرت اقتصادی شکوفا و برتر در طراز جهانی همه ابزار و امکانات را در اختیار داریم. امام خامنه ای (مدظله العالی): «یک نگاه

می‌گوید که ما پیشرفت اقتصاد را باید از ظرفیت های درون کشور و درون مردم تأمین بکنیم. ظرفیتهای بسیار زیادی در کشور وجود دارد که از این ظرفیتهای استفاده یا استفاده نشده است یا درست استفاده نشده است؛ از این ظرفیتهای استفاده کنیم؛ [یعنی] اقتصاد درون‌زا؛ اقتصادی که مایه‌ی خود و ماده‌ی خود را از درون کشور و از امکانات کشور و از توانایی‌های مردم خودمان به دست می‌آورد. این یک نگاه است که می‌گویند برای رونق اقتصادی نگاه کنیم به امکانات درونی کشور و استعدادها را و ظرفیتهای را بشناسیم، آنها را بدرستی به کار بگیریم، [آن وقت] اقتصاد رشد خواهد کرد، نمو خواهد کرد؛ این یک نگاه. نگاه دوم به اقتصاد کشور نگاه به پیشرفت اقتصاد با استفاده از کمک بیرون از مرزها است؛ می‌گوید سیاست خارجی مان را تغییر بدهیم تا اقتصاد ما درست بشود، با فلان مستکبر کنار بیاییم تا اقتصاد رونق پیدا کند، تحمیل قدرتهای مستکبر را در بخشهای گوناگون و مسائل گوناگون بپذیریم تا اقتصادمان رونق پیدا کند؛ این هم نگاه دوم است.»

امروز شرایط کشور به ما نشان داده است که این نگاه دوم یک نگاه کاملاً غلط و عقیم و بی‌فایده است. ولی افراد معتقد به نگاه دوم دیدگاه خودشان را صریح

اعلام نمی‌کنند؛ در ظاهر خود را طرفدار اقتصاد مقاومتی نشان می‌دهند. در کلام در دفاع از اقتصاد مقاومتی با ما هم‌زبان می‌شوند ولی در عمل کار دیگری می‌کنند! امام خامنه ای (مدظله العالی): «در کشور، در موضوع اقتصاد مقاومتی هم زبانی وجود دارد اما باید همدلی هم بوجود آید و از بُن دندان به اقتصاد مقاومتی باور پیدا کنیم.»

برجسته ترین اساتید معتبر اقتصاد، نه در داخل، بلکه در عرصه بین المللی، فرمول اقتصاد مقاومتی را مؤکداً تأیید کرده اند و اگر کسی آن را رد کند خودش بی اعتبار می‌شود؛ لذا امروز همه از اقتصاد مقاومتی دم می‌زنند، اما در عمل؟! برای کشف حقیقت و اینکه چه بیان و عملی، منطبق با اصول اقتصاد مقاومتی است، چه باید کرد؟ برای کشف حقیقت از شیوه علمی

امام علی (ع) استفاده می‌کنیم: يعرف الأشياء بأضدادها حکمت ۲۳۵ نهج البلاغه هر چیزی باضدان چیز شناخته می‌شود. برای شناخت اقتصاد مقاومتی باید اقتصاد عاریتی را شناخت، اقتصاد مقاومتی می‌گوید: اقتصاد

مولد، درون‌زا، پیشرو و برون‌گرا، اقتصاد عاریتی می‌گوید: اقتصاد مصرفی، برون‌زا، دنباله‌رو و درون‌گرا؛

اصل اول سیاست های کلی مصوب اقتصاد مقاومتی: تأمین شرایط و فعال‌سازی کلیه امکانات و منابع مالی و سرمایه‌های انسانی و علمی کشور به منظور توسعه کارآفرینی و به حداکثر رساندن مشارکت آحاد جامعه در فعالیت‌های اقتصادی با تسهیل و تشویق همکاری‌های جمعی و تأکید بر ارتقاء درآمد و نقش طبقات کم‌درآمد و متوسط.

سال

اقتصاد



اصل دوم اقتصاد مقاومتی: پیشسازی اقتصاد دانش بنیان

پیشسازی اقتصاد دانش بنیان، پیاده‌سازی و اجرای نقشه جامع علمی کشور و ساماندهی نظام ملی نوآوری به منظور ارتقاء جایگاه جهانی کشور و افزایش سهم تولید و صادرات محصولات و خدمات دانش بنیان و دستیابی به رتبه اول اقتصاد دانش بنیان در منطقه.

اصل سوم اقتصاد مقاومتی: عدالت اجتماعی

امام خامنه‌ای: «عدالت اجتماعی، اساس است. اگر رونق اقتصادی در کشور باشد، اما عدل اجتماعی نباشد، این رونق اقتصادی به درد فقرا و مستضعفان نخواهد خورد و محرومیت را برطرف نخواهد کرد؛ همچنان که امروز در بسیاری از کشورها شما ملاحظه می‌کنید که تولید بالاست، کارخانه‌های بزرگ مشغول کارند، ثروت تولید می‌شود؛ اما محرومیت در آن کشورها هست؛ از جمله همین کشورهای پیشرفته‌ی اروپایی و غربی... ما در جامعه فقط رونق اقتصادی را نمی‌خواهیم. ما رونق اقتصادی همراه با عدالت اجتماعی را می‌خواهیم البته نمی‌گوییم عدالت اجتماعی باشد، اما رونق اقتصادی نباشد؛ چون در آن جایی که هیچ رونق اقتصادی نیست، عدالت اجتماعی عامل چندان مهمی نیست و در عین حال جامعه به رفاه و به برخورداری لازم نخواهد رسید. اگر عدل اجتماعی همراه با پیشرفت اقتصادی باشد، جامعه شکوفا خواهد شد. نمی‌شود که ما عدالت اجتماعی را رعایت نکنیم.»

اصل چهارم سیاست‌های اقتصاد مقاومتی: استفاده از ظرفیت اجرای هدفمندسازی یارانه‌ها در جهت افزایش تولید، اشتغال و بهره‌وری، کاهش شدت انرژی و ارتقاء شاخص‌های عدالت اجتماعی. اصل پنجم سیاست‌های اقتصاد مقاومتی: سهم‌بری عادلانه عوامل در زنجیره تولید تا مصرف متناسب با نقش آنها در ایجاد ارزش، بویژه با افزایش سهم سرمایه انسانی از طریق ارتقاء آموزش، مهارت، خلاقیت، کارآفرینی و تجربه.

اصل ششم سیاست‌های اقتصاد مقاومتی: افزایش تولید داخلی نهاده‌ها و کالاهای

اساسی (بویژه در اقلام وارداتی)، و اولویت دادن به تولید محصولات و خدمات راهبردی و ایجاد تنوع در مبادی تأمین کالاهای وارداتی با هدف کاهش وابستگی به کشورهای محدود و خاص. اصل هفتم اقتصاد مقاومتی: مدیریت مصرف امام خامنه‌ای: «یک جمله خطاب به همه‌ی ملت ایران است، و آن اینکه در این جهاد اقتصادی همه شریکند. در اداره‌ی اقتصاد یک ملت، مصرف هم یک رکن عمده است؛ مصرف درست، مصرف خوب، مصرف دور از اسراف و تبذیر و اتلاف مال؛ همین چیزی که

همیشه توصیه می‌شود.» اصل هشتم سیاست‌های اقتصاد مقاومتی: حمایت از صادرات

مدیریت مصرف با تأکید بر اجرای سیاست‌های کلی اصلاح الگوی مصرف و ترویج مصرف کالاهای داخلی همراه با برنامه ریزی برای ارتقاء کیفیت و رقابت پذیری در تولید. اصل نهم سیاست‌های اقتصاد مقاومتی: اصلاح و تقویت همه‌جانبه نظام مالی کشور با هدف پاسخگویی به نیازهای اقتصاد ملی، ایجاد ثبات در اقتصاد ملی و پیشگامی در تقویت بخش واقعی. اصل نهم سیاست‌های اقتصاد مقاومتی: مناطق آزاد در جهان مناطق آزادبرای توسعه تولید است. حذف عوارض گمرک مواد اولیه صنایع و حذف عوارض صادرات در مناطق آزاد زمینه جذب سرمایه‌ها را فراهم می‌کند، این روش متداول مناطق آزاد جهان باید پیش گرفته شود و مناطق آزاد از مناطقی برای افزودن بر مصرف واردات به مناطقی برای تولید صادرات تبدیل شود. اصل دهم سیاست‌های اقتصاد مقاومتی: تداوم مقاومت در مقابل مستکبران.

اولویت مشارکت و پیوندهای راهبردی با کشورهای منطقه. اصل یازدهم سیاست‌های اقتصاد مقاومتی: توسعه حوزه عمل مناطق آزاد و بویژه اقتصادی کشور به منظور انتقال فناوریهای پیشرفته، گسترش و تسهیل تولید، صادرات کالا و خدمات و تأمین نیازهای ضروری و منابع مالی از خارج. اصل دوازدهم سیاست‌های اقتصاد مقاومتی: ارزش افزوده، خام‌فروشی ممنوع و صادرات

بعبارت فرآوری با حداکثر سود و ارزش افزوده. امام خامنه‌ای: «یکی از کارهای لازم، نهضت کاهش خام‌فروشی است. اینکه من چندی پیش راجع به وابسته بودن اقتصادمان به نفت اعتراض کردم و در سخنرانی‌هایم، ناظر به این است. ما باید کاری کنیم که خام‌فروشی بتدریج کاهش پیدا کند، تا اینکه بکلی از بین برود؛ باید ارزش افزوده ایجاد کرد. اصل سیزدهم سیاست‌های اقتصاد مقاومتی: افزایش قدرت مقاومت و کاهش آسیب پذیری اقتصاد کشور از طریق: ۱- توسعه پیوندهای راهبردی و گسترش همکاری و مشارکت با کشورهای منطقه و جهان بویژه همسایگان. ۲- استفاده از دیپلماسی در جهت حمایت از هدف‌های اقتصادی. ۳- استفاده از ظرفیت‌های سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای.

## – تجمل گرایی

چه شد که پنجاه سال بعد از وفات پیامبر اسلام (ص) مسلمانان خون فرزندش را حلال شمردند و آن مصیبت بزرگ تاریخ را رقم زدند.

ماجرا از آن جایی شروع شد که پس از رحلت پیامبر اکرم بعضی از یاران حضرت شروع به ثروت اندوزی کردند و پس از مدت کوتاهی تبدیل به بزرگترین سرمایه داران عصر خود شدند به گونه ای که شمش های طلای آنان را با تبر تقسیم می کردند. تجمل گرایی خواص جامعه مساوی است با گرایش به دنیا و دنیاطلبی عموم مردم. وقتی مردمی دنیا طلب شدند ولی و امام زمان خود رابه بهای اندک دنیا خواهند فروخت. پس اگر بخواهیم اهل ولایت و مبارزه با کفر و شرک بمانیم باید این بیماری خطرناک یعنی تجمل گرایی را به خوبی بشناسیم و با آن مقابله کنیم و این یکی از لازمه های پیروزی در جنگ اقتصادی است که هم اکنون نبرد نفس گیر ما با دشمنان مان می باشد.

### تجمل چیست؟

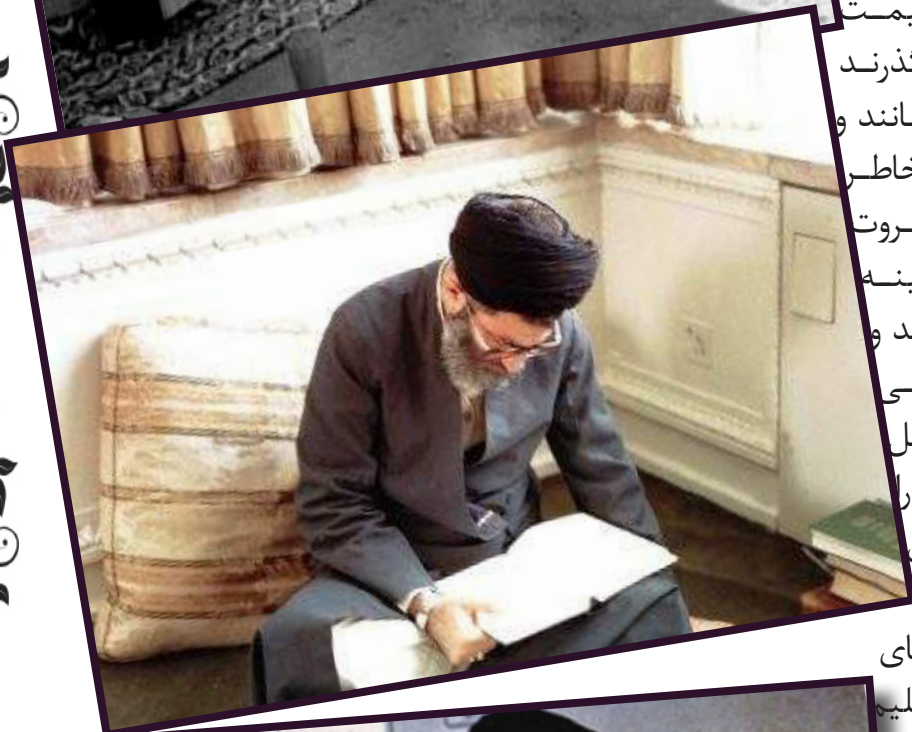
از میل به زیبایی و تجمل، در آیه ها و روایت های بسیاری یاد شده است. امامان معصوم علیهم السلام، خود، به امر تجمل و زیبایی در حد معمول اهمیت می دادند. امام صادق علیه السلام می فرمایند: «همانا خداوند زیبایی و تجمل را دوست دارد و از فقر و فقرنمایی بدش می آید.» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرموده اند: «همانا خداوند وقتی نعمتی به بنده ای داد، دوست دارد اثر نعمتش را بر او ببیند.» مسلم است که این، جنبه مثبت و معمول تجمل گرایی است که خداوند و ائمه اطهار بر آن تأکید کرده اند و باید به کنترل و مراقبت آدمی درآید؛ زیرا اگر از حد معمول فراتر رود و به افراط کشیده شود به امری ناپسند و نامعقول تبدیل خواهد شد. تجمل گرایی در دیدگاه عرف، به معنای روی آوری بیش از حد به مادیات و گردآوری اشیا و لوازم غیرضروری و دل بستن به آنهاست به گونه ای که این عمل، به یک هدف برای انسان ها تبدیل شود. این نوع تجمل گرایی نه تنها سفارش نشده، بلکه به دلیل پی آمدهای ناخوشایند آن، از جمله گرفتار شدن در دام اسراف نکوهش نیز شده است. «اسراف و تبذیر مکن. چرا که اسراف کنندگان برادران شیاطینند.» «سوره اسراء، آیه ۲۷» از نظر عرف مصداق های تجمل گرایی، بیشتر هنگامی است که افراد در زندگی شخصی خود، به خانه های مجلل، اتومبیل های مدل بالا، سفرهای اروپایی، شرکت در میهمانی های اشرافی، تهیه لوازم خانگی لوکس و قیمتی و... روی می آورند. «امروز متأسفانه مصرف گرایی و مسابقه ی تجمل پرستی و مسابقه ی پول درآوردن و برای پول تلاش کردن، یک طبقه ی جدیدی درست کرده است. نظام اسلامی با تولید ثروت مخالف نیست، با ایجاد ثروت مخالف نیست، بلکه مشوق اوست. اگر تولید نباشد، اگر ایجاد ثروت نباشد، حیات و بقای جامعه به خطر خواهد افتاد، اقتدار لازم را جامعه به دست نخواهد آورد؛ این یک اصل اسلامی است. اما اینی که آحاد مردم دلشان لک بزند برای مسابقه ی اشرافی گری، برای تجمل پرستی، این یک چیز بسیار نامطلوب است. این چیزی است که متأسفانه در درونما هست. در جامعه ما اگرچه سطح زندگی بسیاری از افراد در حدی متوسط دور میزند، اما بیماری اجتماعی اسراف و گرایش به تجملات، بسیاری از افراد همین قشر متوسط را در جهنمی خود ساخته می آزد. برای رهایی از این ورطه، ترویج فرهنگ قناعت و زندگی برمدار اقتصاد و میانه روی چاره کار است.» «در قرآن کریم داستان عبرت آموز قارون یک نمونه خوب از اثر منفی تجمل گرایی در جامعه است. قرآن کریم قارون را در کنار فرعون دشمنان بزرگ حضرت موسی پیامبر خدا می داند و او را مفسد فی الارض معرفی می کند.



قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ  
الدُّنْيَا لَئِن لَّمْ يَأْتُوا بِآيَاتٍ  
كَبِيرَةٍ سَنَكُونُ مِنْكُمْ  
مُتَسَدِّدِينَ

جنون نمایش ثروت: عَلَي قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ  
الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ  
عَظِيمٌ (قصص: ۷۹)

پس (قارون) با کوبه خود بر قومش  
نمیان شد کسانی که خواستار زندگی  
دنیا بودند گفتند: «ای کاش مثل آنچه به  
قارون داده شده به ما(هم) داده می شد  
واقعاً او بهره بزرگی (از ثروت) دارد. معمولا  
ثروتمندان مغرور گرفتار انواعی از جنون  
می شوند، یک شاخه آن "جنون نمایش  
ثروت" است، آنها از اینکه ثروت خود را  
به رخ دیگران بکشند لذت می برند، از  
اینکه سوار مرکب راهوار گران قیمت  
خود شوند و از میان پابرهنه ها بگذرند  
و گرد و غبار بر صورت آنها بپاشانند و  
تحقیرشان کنند احساس آرامش خاطر  
می کنند! گرچه همین نمایش ثروت  
غالبابلای جان شان است زیرا کینه  
ها در سینه ها پرورش می دهد و  
احساسات را بر ضد آنها بسیج می  
کنند و بسیاری می شود که همین عمل  
زشت و شرم آور طومار زندگی آنها را  
درهم می پیچد و ثروت شان  
را بر باد می دهد! ممکن است  
این کار جنون آمیز انگیزه های  
مانند "تطمیع افراد طمعکار" و "تسلیم  
افراد سرکش" داشته باشد، ولی آن ها  
حتی بدون این انگیزه این عمل را  
انجام می دهند، این که نوع هوس  
است نه برنامه و نقشه. به هر حال  
قارون از این قانون مستثنی نبود  
بلکه نمونه بارز آن محسوب می  
شد، قرآن در یک جمله در آیات  
مورد بحث آن را بیان کرده م  
ی فرماید: "قارون با تمام زینت  
خود در برابر قومش (بنی اسرائیل)  
ظاهر شد." (فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي  
زِينَتِهِ). تعبیر "فی زینته" گویای این



حقیقت است که او تمام توان و قدرت خود را به کار گرفت تا آخرین زینت و بالاترین ثروت خود را به نمایش بگذارد و ناگفته پیدا است که مردی باین ثروت چه ها می تواند انجام دهد؟! در تواریخ داستا نها یا افسانه های زیادی در این زمینه نقل شده است، بعضی نوشته اند قارون بایک جمعیت چهار هزار نفری در میان بنی اسرائیل رژه رفت در حالی که چهار هزار نفر بر اسب های گران قیمت با پوشش های سرخ سوار بودند کنیزان سپید روی با خود آورد که بر زینها یی طلا یی که بر استرهای سفید رنگ قرار داشت سوار بودند، لباس هایشان سرخ، و همه غرق زینت آلات طلا! بعضی عدد نفرات او را هفتاد هزار نوشته اند و مسائل دیگری از این قبیل. ولی ما حتی اگر اینها را مبالغه آمیز بدانیم باز نمی توان انکار کرد که او چیزهای بسیاری برای نمایش دادن در اختیار داشت. در اینجا- طبق معمول- مردم به دو گروه شدند: اکثریت دنیا پرست که این صحنه خیره کننده قلب شان را از جا تکان داد و آه سوزانی از دل کشیدند و آرزو که ای کاش به جای قارون بودند، حتی یک روز و یک ساعت و یک لحظه! چه زندگی شیرین و جذابی چه عالم نشاط انگیز ولذت بخشی؟ چنان که قرآن می گوید: «کسانی که طالب زندگی دنیا بودند گفتند ای کاش ما هم مثل آنچه به قارون داده شده است داشتیم!» (قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ). «به راستی که او بهره عظیمی از نعمت ها دارد!» (إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ). آفرین بر قارون و بر این ثروت سرشارش! چه جاه و جلالی؟ و چه حشمتی تاریخ مثل او را به خاطر ندارد. این عظمت خدادادی است! ... و مانند این حر فها. در حقیقت در اینجا کوره عظیم امتحان الهی داغ شد، از یک سو قارون در وسط کوره قرار گرفته و باید امتحان خیره سری خود را بدهد و از سوی دیگر دنیا پرستان بنی اسرائیل در گرداگرد این کوره قرار گرفته اند. و البته مجازات دردناک، مجازاتی است که بعد از چنین نمایشی باشد و از آن اوج عظمت به قعر زمین فرو رود.

## آثار تجمل گرایی:

نظر امام خمینی (ره): « طبع کاخ نشینی با تربیت صحیح، منافات دارد. با اختراع و تصنیف و تألیف و زحمت، منافات دارد. اگر سراسر دنیا هم بخواهید گردش کنید و پیدا کنید، اگر موفق بشوید، یکی دو تا و چند تا است. تقریباً تمام مصنفین از این کوخ نشینان بودند و تمام مخترعین از همین کوخ نشینان بودند. ما باید بکوشیم که اخلاق کاخ نشینی را از این ملت بزداایم. اگر بخواهیم ملت جاویدمانند و اسلام را آن طوری که خدای تبارک و تعالی می خواهد، در جامعه ما تحقق پیدا کند، مردم را از خوی کاخ نشینی به پایین بکشید. در قرآن کریم میخوانیم: «وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَ جَعَلَ أَنْدَادًا لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ هَنگَامِ ي» که انسان را زبانی رسد، پروردگار خود را می خواند و به سوی او باز می گردد اما هنگامی که نعمتی از خود به او عطا کند آن چه را که به خاطر آن قبلاً خدا را می خواند از یاد می برد و برای خدا همتا قرار می دهد تا مردم را از راه او منحرف سازد. بگو: چند روزی از کفرت به رهگیری که از دوزخیان خواهی بود. در آیه دیگری می فرماید: «الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَ يُضِدُّونَ عَنْ سَبِيلِ الْهَلِّ وَ يَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ» همان ها که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می دهند (مردم را) از راه خدا باز می دارند و می خواهند راه حق را منحرف سازند، آن ها در گمراهی دوری هستند. « گرایش افراط گونه به دنیا و ظواهر فریبنده آن باعث می شود بزرگانی چون طلحه و زبیر، با آن سابقه تاریخی، در برابر امیرمؤمنان حضرت علی (ع)



و امور معنوی و اخلاقی  
و همت خود راصرف  
تقوا، ساده زیستی، انفاق،  
الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ  
زندگی دنیا را به آخرت،  
که برای سنت و دین  
«و قَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ



انحطاط اجتماعی است. از جمله آثار شوم تجمل گرایی، پشت کردن به ارزشها  
است. افراد و اشخاصی که شیفته و مجذوب ثروت و سرمایه می شوند، تمام توان  
جمع آوری زرق و برق دنیامی کنند، در قاموس آنها، مفاهیم ارزشی مثل: زهد،  
ایثار و... هیچ جایگاهی نخواهد داشت. قرآن می فرماید: «الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ  
وَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَهَا عِوَجًا و لُتْكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ؛ کسانی که  
ترجیح می دهند و مردم را نیز از راه خدا منحرف می کنند و در پی آن هستند  
خدا کجی ایجاد کنند، ضلالت برای آنان حتمی است.» در جای دیگر میخوانیم:  
آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأَهُ زِينَةً و أَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوْا عَنِ سَبِيلِكَ؛  
تو، فرعون و اشراف و ابسته او را در زندگی دنیا، زینور و دارایی دادهای که با آن، مردمان را از راه تو همراه کنند.»  
وابستگی شدید به زرق و برق دنیا انسان را برده و مطیع خود می سازد؛ زیرا انسان برای این که به زندگی خود  
، رونق و صفا بخشد

به تنعم و تجمل رو می آورد و به تدریج با امور و اشیایی که وسیله تنعم و تجمل و یا ابزار قوت و قدرت  
خویش قرار داده خو گرفته  
هایی نامرئی او را خوار و ذلیل  
در نتیجه خدا و آخرت  
«يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ  
غَافِلُونَ؛ آنان تنها ظاهری  
واز آخرت بی خبرند.

# خانواده متقوا

شناخت بر نامه

عمل خانوادہ در

اقتضای امر و نفی

حجت الله عبدالملکی





# با شهدای

دیدار بعضی از طلاب مدرسه با  
خانواده شهید مدافع حرم (شهید  
محمد حسن قاسمی)



دعوت از همسر شهید سردار عزت  
الله سلیمانیا از شهدای مدافع حرم در  
برنامه میثاق با شهدا



# مدافع حرم



شرکت طلاب مدرسه در تشییع پیکر  
مطهر شهید مدافع حرم ( شهید  
محمد حسن قاسمی )



# کتاب تواضع

## فروتنی

امام رضا علیه السلام فرمود: « التَّوَّاضِعُ أَنْ تُعْطِيشَ النَّاسَ مَا تُحِبُّ أَنْ تُعْطَاهُ » تواضع در برابر مردم آن است که آن چه دوست داری دیگران به تو بدهند تو به دیگران ببخشی .

شرح: یکی از آداب معنوی و اخلاقی تواضع و فروتنی است که نشانه کمال انسان است زیرا هر چه فرد کامل تر باشد تواضع و خاکساری اش افزون تر خواهد بود. بیشتر کسانی که تکبر می ورزند به خاطر کمبود ها و ضعف هایی است که می خواهند با خود نمایی بر آن سر پوش نهند.

تواضع گاهی در برابر خداست که در عبادت تجلی پیدا می کند ، حالت سجده ، رکوع ، سحر خیزی برای عبادت بهترین حالات تواضع در برابر خداست و گاهی در برابر مردم است مانند سلام کردن بر دیگران ، پاسخ دادن به خواسته ها و نیاز ها ، هم نشینی با مردم عادی و فقرا ، هدیه ها و بخشش ها و ...

امام هشتم علیه السلام می فرمایند : تواضع و فروتنی در برابر مردم این است که آنچه دوست دارد دیگران به تو بدهند به دیگران ببخشی . انسان دوست دارد اگر دیگران ، می خواهند چیزی به او بدهند زاید بر زندگی ، دور ریختنی ، فاسد نباشد بلکه دوست داشتنی ، زیبا ، ارزشمند و قابل استفاده باشد. بنابراین خود انسان نیز اگر می خواهد به دیگری چیزی بدهد شایسته است همن ویژگی ها را دارا باشد.

لازم به یاد آوری است که تواضع و بخشش بیش از حد ، هر دو آفات مخصوص به خود دارند. تواضع تا حدی خوب است که برای رضای خدا باشد و به ذلت و خواری شخص نینجامد. همچنین مورد سوء استفاده متکبران واقع نشود و بخشش نیز تا حدی خوب است که انسان در زندگی محتاج دیگران نشود. منبع: کتاب نشانی بهشت ، نوشته حسین



## « عبادت و تفکر »

امام رضا علیه السلام فرمودند: « لَيْسَتِ الْعِبَادَةُ كَرَّةَ الصِّيَامِ وَ أَمَّا الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ التَّفَكُّرِ فِي أَمْرِ اللَّهِ ». .  
عبادت ، روزه و نماز زیاد نیست بلکه عبادت بسیار اندیشیدن در امر خداوند است .

شرح :یکی از موضوعات مهم دین اسلام دعوت به تفکر و اندیشه است که ارزشمندتر از بهترین عبادت ها نیز شمرده می شود بهترین نوع آن اندیشه در امر خداوند است ، اندیشه در مناظر زیبای آسمان ها ، در وجود شگفت انگیز انسان ، در نعمت های خداوند ، در آفرینش موجودات روی زمین ، حیوانات ، گیاهان ، دریاها ، کوه ها ، جنگل ها ، شب و روز ، که همه این ها ما را به شناخت آفریننده ای قدرتمند ، حکیم ، مدبر ، زنده و ... می رساند و پس از چنین اندیشه ای است که انسان تسلیم آفریننده خود و گوش به فرمان وی می شود و در نتیجه نماز ، روزه و عبادات دیگر را با شناخت انجام می دهد. به همین جهت امام هشتم علیه السلام روزه و نماز فراوان را عبادت حقیقی نمی داند. بلکه ما را به اصلی دعوت می کند که تمام فروع دین نتیجه آن خواهد بود و آن بسیار اندیشیدن در امر الهی است زیرا به وسیله ی آن مهم ترین اصل و پایه دین یعنی توحید با معرفت به ثمر می نشیند و در ادامه انسان بهترین معبود را برای خود انتخاب می کند. در این روایت نکته های دیگری نیز قابل استفاده است:

۱- عبادت منحصر به نماز و روزه بسیار نیست بلکه عبادت کامل تفکر در کارهای خدا و آفرینش شگفت انگیز او است. که با آن متوجه می شود این جهان هستی عبث و بیهوده نیست و چنین عبادتی است که ارزشمند است.

۲- امام علیه السلام می خواهد که انسان ها اعمال عبادی خودشان را با آداب و شرایط و شناخت کامل انجام دهند، چه بسا عبادت های زیادی که ارزشی ندارد و آن در صورتی است که بدون معرفت و آگاهی به شرایط و کیفیت باشد.

۳- همین تفکر است که به زندگی انسان جهت مثبت می دهد ، انسان را وادار می کند که از فرصت ها بهترین استفاده را بکند ، با هدف و معنا زندگی کند ، از سرنوشت گذشتگان پند بگیرد و به دنبال فساد و پوچی نرود و در نهایت زندگی آخرت خود را نیز تأمین کند .

۴- اما خیال پردازی درباره کارهای بیهوده ، فاسد و گناه آلود ، اولاً آن را نمی توان تفکر و اندیشه نامید ، پانیاً اگر تفکر بنامیم ، تفکر باطل و وسوسه های شیطان است که اگر شدت پیدا کند انسان را آلوده به گناه خواهد کرد.



## اندر حکایات گلستان سعدی

بخشایش الهی گم شده ای را در مناهی<sup>۱</sup>، چراغ توفیق فرا راه داشت تا به حلقهء  
اهل تحقیق در آمد. به یمن قدم درویشان و صدق نفس ایشان ذمائم<sup>۲</sup> اخلاقی به  
به حمائد<sup>۳</sup> مبدل گشت. دست از هوا و هوس کوتاه کرده و زبان طاعنان<sup>۴</sup> در حق او  
همچنان دراز که بر قاعده اولست، و زهد و طاعتش نامعول<sup>۵</sup>.

به عذر و توبه توان رستن از عذاب خدای ولیک می نتوان از زبان مردم رست  
طاقت جور زبان ها نیاورد و شکایت پیش پیر طریقت برد. جوابش داد که شکر  
این نعمت چگونه گزاری که بهتر از آنی که پندارندت؟

چند گویی که که بد اندیش و حسود عیبی جویان من مسکین اند

که به خون ریختنم برخیزند که به بد خواستم بنشینند

نیک باشی و بدت گوید خلق به که بد باشی و نیکت بینند

لیکن مرا که حسن ظن همگنان<sup>۶</sup> در حق من بکمالت و من در عین نقصان؛ روا باشد  
اندیشه بردن و تیمار خوردن<sup>۷</sup>.

اگر آنچه می گفتمی کردمی نگو سیرت و پارسا بودمی

انی لمستتر من عین جیرانی والله يعلم اسراری و اعلانی

در بسته به روی خود ز مردم تا عیب نگسترند ما را

در بسته چه سود و عالم الغیب دانای نهان و آشکارا

.....  
۱. منع شده ۲. نکوهیدها ۳. پسندیده ها ۴. بدگویان ۵. بی اعتبار ۶. خلاق

۷. اندوه و غم خوردن

ص ۶۷



یاد دارم که شبی در کاروانی همه شب رفته بودم، و سحر در کنار بیشه ای خفته. شوریده ای که در آن سفر همراه ما بود نعره ای برآورد، و راه بیابان گرفت، و یک نفس آرام نیافت. چون روز شد گفتمش: آن چه حالت بود؟ گفت ببلان را دیدم که به نالش<sup>۱</sup> در آمده بودند از درخت، و کبکان از کوه، و غوکان در آب، و بهایم<sup>۲</sup> از بیشه، اندیشه کردم که مروت نباشد همه در تسییح و من به غفلت خفته.

دوش مرغی به صبح می نالید	عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش
یکی از دوستان مخلص <sup>۳</sup> را	کمگر آواز من رسید به گوش
گفت باور نداشتم که ترا	بانگ مرغی چنین کند مدهوش
گفتم این شرط آدمیت نیست	مرغ تسییح گوی و من خاموش

.....  
 ۱. نالیدن ۲. چهارپایان ۳. دوست پاک و بی آرایش

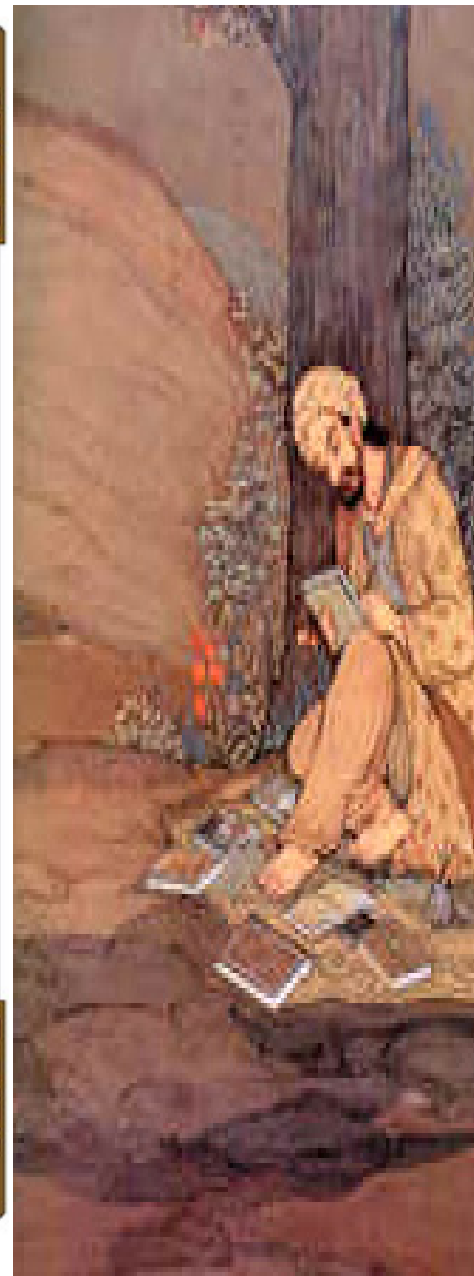
زاهدی مهمان پادشاهی بود. چون به طعام بنشستند کمتر از آن خورد که ارادت او بود و چون به نماز برخاستند بیش از آن کرد که عادت او، تا ظن صلاحیت در حق او زیادت کنند.

ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی  
 کین ره که تو می روی به ترکستان است  
 چون به مقام خویش آمد سفره خواست تا تناولی کند. پسری صاحب فراست<sup>۱</sup> داشت گفت: ای پدر باری به مجلس سلطان در، طعام خوری!

گفت: در نظر ایشان چیزی نخوردم که به کار آید. گفت: «نماز را هم قضا کن که چیزی نکردی که به کار آید.

ای هنرها گرفته بر کف دست عیبا بر گرفته زیر بغل  
 تا چه خواهی خریدن ای مغرور روز درماندگی به سیم دغل<sup>۲</sup>

.....  
 ۱. تیز هوشی ۲. حيله گر ص: ۵۷



عزیزترین کسان ما شما هستید دیگر؛ شما مثل بچه‌های من هستید، فرزندان ما هستید، جوانهای ما هستید، امیدهای ما هستید، آینده‌ی ما دست شما است، آینده‌ی این کشور دست شما است. ما که می‌رویم؛ شما باید که هستید، شما هستید که این کشور را باید اداره کنید

عزیزان من! خودتان را برای آینده آماده کنید؛ خودتان را برای اداره‌ی این کشور آماده کنید. علاج مشکلات این کشور - چه مشکلاتی که امروز داریم، چه مشکلاتی که بعدها خواهیم داشت، چه مشکلاتی که هر کشوری و هر ملتی دارد؛ بالاخره هیچ کشوری که بدون مشکل نیست - و حل این مشکلات، در گرو جوشیدن اراده و استقامت از درون ملت است؛ از درون ملت بایستی اراده، استقامت، عزم راسخ، ایستادگی بجوشد؛ چشمها، باز؛ روحیه‌ها با توکل به خدا و اعتماد به نفس، قوی. اگر به خدا توکل داشته باشیم و به خودمان اعتماد کنیم، روحیه‌هایمان قوی خواهد بود؛ هم در زمینه‌ی علمی، هم در زمینه‌ی مدیریتی، هم در زمینه‌ی اداری. آنچه من بر روی آن تکیه میکنم روحیه‌ی انقلابیگری است؛ این روحیه را باید حفظ کنید.







# جهاد کبیر

مقام معظم رهبری حضرت امام خامنه ای در جمع دانشجویان دانشگاه امام حسین علیه السلام در تاریخ ۹۵/۳/۲ فرمودند:

در بین جهادها جهادی هست که خدای متعال در قرآن آن را جهاد کبیر نام نهاده «وَجَاهِدْهُمْ» این آیه در مکه نازل شده. درست توجه کنند جوان های عزیز! در مکه جنگ نظامی مطرح نبود؛ پیغمبر و مسلمان ها مأمور به جنگ نظامی نبودند، کاری که آنها می کردند کار دیگری بود، همان کار دیگر است که خدای متعال در آیه ی شریفه می گوید: «وَجَاهِدْهُمْ بِ جِهَادِ کَبِیرِا» آن کار دیگر چیست؟ آن کار دیگر ایستادگی و مقاومت و عدم تبعیت است. «فَلَا تُطِيعَ الْکَافِرِینَ وَ جَاهِدْهُمْ» ۱ از مشرکین اطاعت نکن. اطاعت نکردن از کفار همان چیزی است که خدای متعال به آن گفته جهاد کبیر.

قرآن کریم در آیه ۵۲ سوره فرقان می فرماید: «فَلَا تُطِيعَ الْکَافِرِینَ وَ جَاهِدْهُمْ بِ جِهَادِ کَبِیرِا» از کافران اطاعت مکن و بوسیله قرآن با آنان مبارزه و جهادی بزرگ بنما.

## انواع جهاد

- ۱- جهاد اصغر که در میدان مبارزه صورت می گیرد. «وَمَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ...» نساء/ ۷۵
  - ۲- جهاد اکبر که از آن به جهاد با نفس تعبیر می شود. «وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ...» حج/ ۷۸
  - ۳- جهاد کبیر جهادی که در سایه آن انسان از کفار و دشمنان تبعیت نمی کند. «فَلَا تُطِيعَ الْکَافِرِینَ وَ جَاهِدْهُمْ بِ جِهَادِ کَبِیرِا» فرقان / ۵۲
- برای تبیین بهتر آیه نگاه مختصری به مفردات آیه می کنیم، طوع یعنی دنباله روی از چیزی با رضایت قلبی، جهاد از ریشه جهد به معنای تلاش و رنج گرفته شده و به مجتهد هم که مجتهد گفته می شود چون اجتهاد می کند و اجتهاد یعنی کوشش فراوان و با سختی، باء در «به» باء سببیت است و مرجع ضمیر آن «ه» به قرآن می باشد و یا به عدم الاطاعه «لا تطیع» بر می گردد.
- آیه در مکه نازل شده که هنوز پیامبر صلی الله و علیه و آله وارد جنگ و کارزار میدانی نشده بودند، پس جهاد، جهاد فرهنگی و تبلیغی است خداوند به پیامبرش می فرماید: «ای پیامبر از کفار تبعیت نکن» صدر آیه «لا تطیع» و ذیل آیه «جهاداً کبیراً» آیه همدیگر را تفسیر می کند.



ضمیر «به» هم به قرآن بر می گردد یعنی ای پیامبر برای مردم تبیین کن چرا نباید مطیع دشمن بود و از او اطاعت کرد، چرا نباید در دانشگاه ها منابع غربی که ما را وابسته می کند خواند و تدریس کرد.

چرا در هنر نباید از هنر غربی کپی برداری کرد؟

عدم اطاعت فقط در مسائل جنگ و نظامی نیست در علم، سیاست، اقتصاد، فرهنگی و... هم هست. پاسخگویی به این سوالات همان جهاد تبیینی است.

دو دیدگاه در برگشت ضمیر است دیدگاه اول معتقد است ضمیر «به» به قرآن بر می گردد و دیدگاه دوم می گوید به عدم اطاعت در اول آیه بر می گردد یعنی ای پیامبر از کفار تبعیت نکن و بواسطه این عدم طاعت با آنها جهاد کبیر کن، با هر دو دیدگاه مفهوم آیه عدم اطاعت از کفار می شود.

شاید سوال شود چرا با این شدت آیا نمی شود مقداری ملایمتر ارتباط برقرار کرد و از علم آنها هم استفاده کرد؟

در پاسخ باید گفت این قاطعیت در بیان قرآن به این دلیل است که دشمنان به هیچ وجه از ما راضی نمی شوند و روابط حسنه ایی نخواهند داشت مگر اینکه آنچه آنها می خواهند بپذیریم و نمونه عینی آن را در تغییر قبله مشاهده می کنیم، وقتی به دستور خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله قبله را تغییر داد فاهل کتاب بالاخص یهود ناراحت شدند عده ای از مسلمنان ضعیف الایمان نزد پیامبر آمده و گفتند چرا اینها را ناراحت کردی شاید یک وقتی به اینها نیاز داشته باشیم کاری کن که در تغییر قبله اینها راضی شوند آیه ۱۲۰ سوره بقره نازل شد «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصْرَانِي حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مَلَّتَهُمْ...» هرگز اینها از شما راضی نمی شوند مگر اینکه تو از آنها و آیین آنها پیروی کنی ای پیامبر اگر بخواهی از اینها پیروی کنی هرگز برای تو یار و یاورى از طرف خدا نیست.

این آیه دشمنی را دو قسم کرده:

۱- بهانه های دشمنی

۲- علت اصلی دشمنی، قبله بهانه است تو اگر قبله را بازهم تغییر دهی اینها راضی نمی شوند آنها می خواهند تو در همه چیز تابع آنها شوی؛ یک وقت بهانه دشمنی، قبله است. یک وقت بحث هسته ای است یک ساعت بعد از امضاء قرار داد هسته ایی هنوز مرکب آن نخشکیده می گوید خوب این طبق میل ما می شد همانطور که ما می خواستیم فن آوری هسته ای ایران جمع شد... اما حقوق بشر، تروریست و... هنوز مانده و باید برجام های دیگر اجرا شود باید در عرصه فرهنگ و سیاست و اقتصاد هم همانی باشد که ما می خواهیم تا آنجا که شما تهی از هویت اصلی خود شوید و هویت وارداتی ما را به خود گیرید. اگر گفتی غلط کردم ببخشید که چند سالی به حرف شما نبودم سریع می گوید پس غرامت پرداز. همانطور که بعد از برجام گفت. مشکل و دلیل اصلی دشمنی ی، دشمن با اسلام است، با استقلال ما است، با روی پای خود ایستادن ما است در همه عرصه ها، این ها ۳۵ سال است راضی نشدند و اگر ما بخواهیم اسلام و استقلال خود را حفظ کنیم هرگز راضی نخواهند شد، لذا خداوند می فرماید ای پیامبر به اینها بگو راه من این است می خواهید بپذیرید می خواهید نپذیرید. چون خدا می داند اگر به دشمنی الف گفتی باید تا حرف آخر جلو بروی و طبق خواسته آنها عمل کنی، تا کجا؟ تا انتهای نابودی. اما از لحاظ علمی اگر انتقال تکنولوژی و پیشرفتهای علمی باشد، تبادل علم اشکالی ندارد و ضروریست بشرط آنکه استقلال ما از بین نرود.

نویسنده: سرکار خانم زهرا حامدی



## سرفصلهای پیشرفت و تکامل بسیج

مطرح شده در بیانات رهبر انقلاب در دیدار بسیجیان ۳/۹/۱۳۹۵

<p>بسیج صرفاً یک حرکت احساسی نیست، بسیج مَّتکی است به دانستن و فهمیدن، مَّتکی است به بصیرت. یک عده‌ای اول انقلاب جزو کسانی بودند که پرشور با انقلاب همراه بودند اما از روی احساس؛ از روی عمق فهم دینی نبود. نتیجه این شد که با نشست و برخاست با بعضی آدمهایی که زاویه‌ی با انقلاب داشتند، اینها هم با انقلاب زاویه‌دار شدند.</p>	<p>۱ اتکاء به بصیرت</p>
<p>بسیج جناحی نیست؛ یکی از دو جناح سیاسی، یا سه جناح سیاسی، یا چهار جناح سیاسی داخل کشور نیست. بسیج لشکر انقلاب است، بسیج مال انقلاب است. اگر دوگانگی‌ای وجود داشته باشد، دوگانگی انقلابی و ضد انقلابی است، حتی غیر انقلابی هم قابل کشش است، قابل جذب است... هر جناحی، هر کسی، هر آدمی که انقلاب را قبول دارد، در خدمت انقلاب است، دنبال انقلاب است، بسیج طرف‌دار او هم هست.</p>	<p>۲ جناحی نبودن و متعلق بودن به انقلاب</p>
<p>در بسیج هم‌افزایی لازم است. یعنی بایستی قشرهای مختلف مردم در بسیج حضور داشته باشند؛ همین بسیج افشار. دانش‌آموز و دانشجو و کارگر و استاد دانشگاه و کاسب و حقوق‌دان و غیره و غیره و همه باید باشند.</p>	<p>۳ لزوم هم‌افزایی با حضور قشرهای مختلف</p>
<p>بسیج تحقق مردم‌سالاری دینی است. مردم‌سالاری یعنی بر اساس دین و اسلام، سالی زندگی جامعه، خود مردمند. بسیج در همه‌ی عرصه‌ها مظهر مردم‌سالاری دینی و مردم‌سالاری اسلامی است. اگر چنانچه بسیج وارد اقتصاد بشود، اقتصاد میشود مردم‌سالار؛ این اقتصاد مقاومتی که ما عرض کردیم، اگر بتواند از قوت و قدرت بسیج استفاده کند، میشود اقتصاد مقاومتی مردم‌سالار؛ در علم، پیشرفتهای گوناگون اجتماعی و سیاست همین جور است؛ مظهر مردم‌سالاری دینی، بسیج است.</p>	<p>۴ تحقق مردم‌سالاری دینی و اسلامی در بسیج</p>
<p>ما هیئتهای اندیشه‌ورز لازم داریم. کجا؟ در دو نقطه: یکی در رأس، یکی در لایه‌ها. لایه‌های گوناگون بسیج فراوان است... از جنگ سخت که احتیاج دارد به هیئت اندیشه‌ورز؛ تا جنگ نرم که جنگ نرم یک عرصه‌ی بسیار وسیعی است و روزبه‌روز هم با گسترش این فضای مجازی دارد گسترده‌تر میشود و خیلی هم خطرناک‌تر از جنگ سخت است.</p>	<p>۵ لزوم تشکیل هیئتهای اندیشه‌ورز در دو سطح رأس و بدنه</p>
<p>هیئت اندیشه‌ورز در بالاترین سطوح بسیج که برای کل مجموعه‌ی بسیج بنشینند خط‌نگاری کنند، راهبردنگاری کنند لازم داریم؛ ما راهبردان‌دیشانی را لازم داریم که بنشینند و کارشان فقط این باشد؛ این از مهم‌ترین کارها است. مثل راهبردان‌دیشان نظامی که در همه‌جای دنیا هم معمول است، به قول خودشان استراتژیست‌های نظامی که می‌نشینند و تکلیف جنگ را، کار نظامی را مشخص میکنند. این لازم است.</p>	<p>۶ لزوم تشکیل هیئتهای راهبردان‌دیش</p>
<p>در کنار هیئتهای اندیشه‌ورز، هیئتهای رصدگر لازم است. رصد چه؟ چون بسیج یک موجود متحرک است، یک مجموعه‌ی زنده است، پویا است، مشغول رویش است، باید رصد کرد که متوقف نشود؛ باید رصد کرد که راه را خطا نرود، باید رصد کرد که مورد آسیب قرار نگیرد، مریض نشود، ویروس‌های گوناگون در آن نفوذ نکنند.</p>	<p>۷ لزوم تشکیل هیئتهای رصدگر</p>

«این خطوط که ناظر به عمل و واقعیت است؛

هر کدام از اینها شرح و تفصیل و رویه‌سازی و برنامه‌سازی لازم دارد.»



## آموزش مدرسه



مصاحبه با سرکار خانم علی دوستی معاونت آموزش مدرسه علمیه فاطمیه شهرکرد .  
خانم علی دوستی درگفتگو با نشریه آوای بهشت از موفقیت ۷ نفر از طلاب راه یافته به مرحله ی استانی المپیاد علمی خبر داد. ایشان بیان کردند که این المپیاد در تاریخ ۹۵/۹/۱۳ برگزار شد که ۳ نفر از طلاب پایه دوم و یک نفر از طلاب پایه سوم و چهارم و دونفر از طلاب پایه پنجم به مرحله ی استانی راه یافتند. که ان شا الله باتلاش طلاب شاهد موفقیت های بیشتر این عزیزان باشیم. ایشان در ادامه به آزمون انجمن علمی اساتید که در روز چهارشنبه ۹۵ /۹/۲۴ در رشته فقه و اصول برگزار شد اشاره کردند و فرمودند که از اساتید مدرسه ما خانم ها تارنگ ، قربانی ، خانم فرجی ، خانم حسینی شرکت داشتند .معاون آموزش مدرسه: به برگزاری اعتکاف علمی قبل از امتحانات ترم اول وهمچنین تشکیل گروه های علمی اساتید در رشته های مختلف اشاره داشتند و ی افزود تشکیل گروه های علمی اساتید به منظور ارتقاء علمی اساتید و طلاب می باشد



## مهارت های موفقیت در تحصیل

- ۱- از خداوند استمداد بطلبید .
- ۲- داشتن هدف معین در زندگی .
- ۳- از کسالت و تنبلی بپرهیزید .
- ۴- مطالب و نکته های سودمند را بنویسید .
- ۵- یاد بگیرید هر روز را به عنوان روزی بسیار مهم و زمانی مستقل بحساب آورید .
- ۶- شرح حال علما و دانشمندان را مطالعه کنید.
- ۷- انسان باید استعداد خدادادی خود را بشناسد و آن را بکار گیرد.
- ۸- به خود تلقین کنید من می توانم از قبل بهتر باشم .
- ۹- دوست با تقوا و درس خوان و تلاشگر انتخاب کنید.
- ۱۰- اراده خود را تقویت کنید.
- ۱۱- سحر خیز باشید و خواب خود را تنظیم کنید.
- ۱۲- تعطیلی را تعطیلی ندانید بلکه تغییر شکل برنامه درسی بدانید و به نحو احسن از آن استفاده کنید.
- ۱۳- از استاد خود ساخته استفاده نمائید.
- ۱۴- دست روی دست گذاشتن هنر نیست...قد سعد من جد...به سعادت رسید کسی که تلاش کرد.
- ۱۵- خود را به کم خوری عادت دهید .
- ۱۶- خود را از قید و بندهای نابه جا رها کنید.
- ۱۷- برنامه ریزی کنید.



# اسراف

نشانه های اسراف کننده

عن ابی عبدالله علیه السلام قال:

للمسرف ثلاث علامات یشتري ما لیس له و یلبس ما لیس له و یاکل ما لیس له.

امام صادق علیه السلام فرمود:

اسراف کننده را سه نشانه است:

چیزهایی را می خورد و می پوشد و می خورد که در شان او نیست.

تفسیر نور الثقلین، جلد ۱، سوره انعام، ص ۷۷۲

امام علی علیه السلام فرمود:

وای بر اسراف کار که چه قدر از مصلحت خویش و رسیدگی به کار خود دور است.

میزان الحکمه ج ۴، باب اسراف، حدیث ۱

امام سجاد علیه السلام و اسراف

عن علی بن الحسین علیه السلام:

اللهم صلی علی محمد و آله و احببنی عن السرف و الازدیاد.

از علی بن الحسین علیه السلام است که فرمود:

خداوندا بر محمد و آل او درود فرست و مرا از اسراف و زیاده روی

محافظت فرما.

صحیفه سجادیه، «دعاء ۳۰»

کار شیطانی

عن کتاب ابی محمد العسکری علیه السلام الی محمد بن حمزة و

بشارته بالغنی و قوله له: و علیک بالاقتصاد و ایاک و الاسراف فانه

من فعل الشیطنة.

امام حسن عسکری علیه السلام به محمد بن حمزه نامه ای نوشته و

او را به ثروت و بی نیازی مژده داده و به او فرمود:

بر تو باد میانه روی و پرهیز از اسراف زیرا اسراف از کارهای

شیطانی است.

بحار الانوار، ۵۰: ص ۲۹۲ ح ۶۶



کارهای بیهوده

عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم:

یا علی اربعة یذهبن ضیاعا:

الاکل علی الشبع و السراج فی القمر و الزرع فی السبخة و الصنیعة عند غیر اهلها.

از پیامبر گرامی نقل شده که به علی علیه السلام فرمود:

چهار چیز هدر می رود:

۱- خوردن بعد از سیری

۲- روشن کردن چراغ در مهتاب «و جائی که روشن است»

۳- زراعت در زمینی که شوره زار است.

۴- نیکی کردن به کسی که لایق آن نیست.

من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۲ و ۳۷۳ باب النوادر

دور انداختن هسته خرما عن ابی عبدالله علیه

السلام قال:

ان القصد امر یحبه الله عز و جل و ان السرف ینغضه حتی طرحک النواة فانها تصلح لشیئ و حتی صبک فضل شرابک.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

میانہ روی را خداوند متعال دوست دارد و اسراف و زیاده روی مورد خشم اوست حتی اگر اسراف در انداختن هسته خرمائی باشد که قابل مصرف است یا زیادی آبی که خورده شده، باشد.

تحف العقول، ص ۳۰۱

نشانه مؤمن

قال ابو عبدالله علیه السلام:

صفة المؤمن... لا ینذر و لا یسرف بل یقتصد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

انسان مؤمن اسراف و زیاده روی نمی کند بلکه میانہ روی را پیشه خود می سازد.

مجموعه الاخبار، الباب ۳۰، حدیث ۱

إِخْوَانِ الشَّيَاطِينِ

برادران شیطانند

بخشی از آیه ۲۷



# مقررات خانه ما

او کودک است و رفتارش فقط تابع احساس است و فارغ از محدودیت ها و عواقب رفتارهایش کاری را انجام می دهد که دلش می خواهد.

ابزارهای تربیتی مختلف مانند:

- قصه و بازی،

- تشویق صحیح و بجا،

- الگو پذیری

- و حتی گفتگوی مستقیم می تواند رفتارهای غلط کودکان را اصلاح نماید.

در کنار این روشها لازم است مقررات و محدودیت هایی را هم برای کودکان قرار دهیم و آنها را ملزم به رعایت آنها کنیم تا کم کم با راه و رسم زندگی آشنایی پیدا کنند. داشتن فرزندانی قانونمند، آرام، بااعتماد به نفس و دانا نتیجه وضع و اجرای صحیح همین قوانین است:

- ۱- قانون و مقررات زیاد، دست و پا گیر است و کودک را کلافه می کند و مانع رشد شخصیت و خلاقیت او می شود. او باید کنجکاو کند، تجربه کند و بیاموزد. باید طعم شیرین استقلال را بچشد. محدودیتهای ما نباید با زمینه های رشد شخصیت که خداوند در وجود کودک قرار داده است در تضاد باشد.
- ۲- مقرراتی که بچه ها را ملزم به رعایت آن می کنیم باید حساب شده، محدود، اما محکم باشد. گریه و زاری کردن و پا به زمین کوبیدن بچه نباید قانون خانه را از جایش تکان دهد.
- ۳- هم قانون و هم مجازات باید دقیق و شفاف بیان شود. بهترین نوع مجازات هم این است که او را از چیزهایی که خیلی دوست دارد موقتاً محروم کنیم. پس اگر فرزند شما با گفتگو و دیگر روشها، زیر بار مسواک زدن نمی رود خیلی روشن و قاطع به او بگویید اگر مسواک نزند فردا از شکلات و شیرینی خبری نیست.
- ۴- مجازات باید همزمان با تکلیف کردن کودک بیان شود. در این صورت کودک خودش را مقصر محرومیت هایش می بیند و رابطه اش با والدین خدشه دار نمی شود.
- ۵- قانون باید با سن و سال و توانایی های کودک متناسب باشد. مجازات هم نباید ترسناک، خشن یا ناممکن باشد. مثلاً مادر نباید بگوید «اگر اسباب بازی هایت رو جمع نکنی دیگر با تو حرف نمی زنم» چون این کار ممکن نیست. همچنین مجازات نباید امنیت عاطفی کودک را تهدید کند.
- ۶- والدین باید در وضع و اجرای قانون کاملاً هماهنگ و همکار باشند
- ۷- خوب است رفتار مثبت کودک را تشویق کنیم. پس او را ببوسید و از او تشکر کنید. ۱

۱. سید مهدی خدایی ، رسانه آموزشی نمره بهتر



# در کنار یکدیگر به کمال برسیم...



ما انسان ها مثل مدادرنگی هستیم؛  
شاید رنگ مورد علاقه یکدیگر نباشیم  
اما روزی برای کمال کردن تقاضایمان  
دنبال هم خواهیم گشت؛





آوای بهشت

مدرسه علمیه فاطمیه سائر الله علیها شهرکرد

# هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا

فصلنامه آوای بهشت

مدرسه علمیه فاطمیه (سلام الله علیها)

شهرکرد

پاییز ۱۳۹۵

و او کسی است که  
باران را پس از آنکه  
نا امید شده‌اند  
پایین می‌فرستد

٦٠ ثانيه

دير آمدن صبح زمستان باعث شده

يلدا همه بيدار مانيم !

١٠ قرن نيامد پسر فاطمه ....

اما شد ثانيه اي ....

تشنه ديدار مانيم ؟

اللهم عجل لوليک الفرج